

## بررسی و نقد شبهه تحریف قرآن

سیدجواد حسینی شیجانی\*

### چکیده

قرآن به عنوان معجزه جاودان پیامبر اسلام ﷺ حاوی دستورالعمل‌های کامل در خصوص زندگی مادی و معنوی انسان می‌باشد؛ بنابراین نباید کوچک‌ترین نقص و زیادتی در آن ایجاد شود.

دیدگاهی که درباره تحریف قرآن (نقصان و زیاده) وجود دارد، ناشی از عدم اطلاع از ماهیت قرآن و عدم شناخت اصول حدیث و علوم مرتبط با آن است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، دلایل عدم تحریف قرآن را ارائه کرده و با اشاره به نظرات بزرگان دین در ذیل هر کدام از این ادله، به تحلیل داده‌ها پرداخته و با ارائه دلایل و استدلال‌های قوی و متقن (دلایل حلی و نقضی) شبهات مربوط به تحریف قرآن را پاسخ گفته است.

از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر می‌توان به رفع اتهام از تشیع درباره قول به تحریف قرآن کریم، پرداختن به ادله عدم وقوع تحریف در قرآن (به صورت منظم و تقریباً جامع) بیان دیدگاه جوامع روایی شیعه درباره عدم وقوع تحریف اشاره کرد.

**کلید واژگان:** تحریف قرآن، فصل الخطاب، محدث نوری، کلینی، کتاب کافی.



## مقدمه

مذهب شیعه برخلاف دیگر مذاهب اسلامی، فهم و تفسیر «دین» را از اهل بیت علیهم السلام می‌گیرد. منابع استنباط و فهم آموزه‌ها و احکام دینی در نزد شیعیان، قرآن کریم، سنت و سیره معصومان علیهم السلام و عقل است. از این رو، از دیدگاه کلامی شیعه، هر آموزه و هر حکمی تا زمانی که با منابع اصیل دین منطبق و مطابق نباشد، پذیرفتنی نیست. اگر راه یافتن مقوله تحریف در قرآن ممکن گردد، از یکسو اعتبار این کتاب مخدوش می‌شود و از دیگر سو هنگامی که باب تحریف باز گردد، بستن آن به آسانی ممکن نخواهد شد. در میان شیعیان، اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی، قریب به اتفاق مسلمانان، با صراحت هرچه تمام، به مصون ماندن قرآن از هرگونه تحریف معتقد بوده و هستند.

درباره امکان یا عدم امکان وقوع تحریف در قرآن کریم، کتاب‌ها و مقالات گوناگونی نوشته شده که هر کدام به یک یا دو شاخه بحث پرداخته‌اند؛ مثلاً بعضی فقط به جنبه قرآنی آن یا فقط به جنبه روایی آن پرداخته‌اند و برخی، هم به جنبه قرآنی آن نظر داشته‌اند و هم به جنبه روایی آن. نیز برخی به جنبه روایی و دیدگاه علما اشاره کرده‌اند. در این تحقیق سعی شده است به همه این ابعاد - هر چند مختصر - پرداخته شود و نتیجه‌گیری نهایی، بر برآیند مجموع مطالب و ادله مبتنی باشد. بنابراین، زوایای گوناگون بحث را با بررسی و تحلیل شبهات تحریف و پاسخ‌های استدلالی آن بیان خواهیم کرد.

## تحریف و عدم وقوع آن در قرآن

برای روشن شدن مباحث اصلی، ابتدا باید معنای «تحریف» مورد بررسی قرار گیرد و سپس به طرح امکان وقوعی آن در قرآن کریم پرداخته شود.

### مفهوم‌شناسی تحریف

واژه «تحریف» را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

بررسی لغوی: واژه «تحریف» از ماده «حرف» به معنای «تغییر جایگاه حروف کلمه» و نیز به معنای «گوشه، کنار و طرف» می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ذیل ماده «حرف»؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده «حرف»<sup>[۱]</sup>).

در کتاب «علوم قرآنی» این گونه به معنای لغوی تحریف کلمه و کلام اشاره شده است:

«تحریف کلام، کناره زدن از مسیر طبیعی آن است. مسیر طبیعی الفاظ و عبارات‌ها، همان افاده معنای حقیقی و مراد واقعی آنهاست و در صورت انحراف از آن معنای، تحریف تحقق می‌یابد.» (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰).

درواقع، می‌توان گفت تحریف در لغت عبارت است از: جابه‌جا شدن حرفی از یک کلمه با حرفی دیگر از همان کلمه و یا تغییر دادن معنای اصلی کلام با معنایی شبیه معنای اصلی که در نهایت به تغییر معنای کلمه یا کلام منجر خواهد شد. بررسی اصطلاحی: «تحریف» در اصطلاح در معانی مختلفی آمده است که در این جا به هفت معنای آن از کتاب علوم قرآنی اشاره خواهد شد:

الف) تحریف در دلالت کلام

یعنی تفسیر و تأویل ناروا، به گونه‌ای که لغت با تفسیر هم‌آهنگ نباشد و وضع و قرینه‌ای بر آن دلالت نداشته، بلکه صرفاً طبق دل‌خواه تفسیر و تأویل گردیده باشد. این گونه تأویل غیر مستند را «تأویل باطل» و «تفسیر به‌رأی» می‌شمرند.

ب) ثبت آیه یا سوره در مصحف برخلاف ترتیب نزول؛

ج) اختلاف قرائت که برخلاف قرائت مشهور باشد؛

د) اختلاف در لهجه؛

ه) تبدیل کلمات؛ یعنی لفظی را از قرآن برداشتن و مرداف آن را جایگزین کردن؛

و) افزودن بر قرآن؛

ز) کاستن از قرآن.

بیشترین بحث در مورد مقوله تحریف در همین جاست: آیا از قرآن چیزی کم شده است یا خیر؟ (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲).

ابن‌منظور نیز، در بیان معنای اصطلاحی «تحریف» این گونه آورده است:

«والتحریف فی القرآن و الکلمة: تغییر الحرف عن معناه و الکلمة عن معناها»

(ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده «حرف»): «تحریف درباره قرآن عبارت است از: تغییر

دادن حرف و کلمه از معنای اصلی خود به معنای دیگری.»





بنابراین، قدر مسلم از معنای اصطلاحی «تحریف» این است که تحریف عبارت است از: افزودن لفظ یا عبارت و یا عباراتی به قرآن کریم و یا کاستن آنها از متن قرآنی.

### اقسام تحریف

تحریف بر دو قسم کلی است و قسم دوم آن نیز، بر دو قسم دیگر که در ادامه به هر کدام اشاره می‌شود:

### تحریف معنوی

صاحب‌نظران در تبیین معنای «تحریف معنوی» چنین گفته‌اند:

در «تحریف معنوی»، تحریف‌کننده بدون کمترین دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌های قرآن، آنها را براساس پیش‌فرض‌های باطل خود و به منظور تقویت آنها تفسیر و در حقیقت، نگرش خود را بر قرآن تحمیل می‌کند؛ نه نگرارش خویش را و معنایی مخالف مراد جدی خداوند به دست می‌دهد. از آنجاکه تحریف‌کننده، معنای آیه را از بستر صحیح و شایسته آن خارج ساخته، آن را در مفهومی کناره تفسیر می‌کند؛ به کارش تحریف اطلاق شده است. تحریف معنوی را اصطلاحاً «تفسیر به رأی» گویند. در وقوع تحریف معنوی (تفسیر به رأی قرآن) هیچ‌گونه تردیدی نیست و شواهد آن بدین شرح است:

۱. هشدار مکرر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره خطر تفسیر به رأی: «من فسر القرآن برأیه فلیتوبوا مقعده من النار؛ هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، می‌بایست خود را برای آتش مهیا سازد»؛

۲. وجود شمار فراوانی از مدعیان تفسیر که قرآن را براساس خواسته‌های نفسانی خود تفسیر می‌کردند که گاه همچون قتاده از سوی ائمه علیهم السلام ملامت شده‌اند؛

۳. اختلاف مسلمانان به هفتاد و سه فرقه که بیشتر آنان بنیاد عقاید خود را آیات قرآن می‌دانند؛

۴. سفارش حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به عبدالله بن عباس مبنی بر اینکه برای گفت‌وگو با خوارج، به جای استناد به قرآن به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کند:

«لاتخاصمهم بالقرآن؛ فإنَّ القرآنَ حمّالٌ ذو وجوه؛ تقول و يقولون و لكن حاجّهم بالسنة؛ فإنّهم لن يجدوا عنها محيصاً؛ با آنان با قرآن جدال مکن؛ زیرا قرآن وجوهی را برمی‌تابد؛ تو می‌گویی و آنان در پاسخ چیزی دیگری می‌گویند [و نمی‌توانی نتیجه‌گیری]، لکن با آنان با سنت احتجاج کن که دیگر از سنت [به دلیل شفاف و صریح بودن] گریزی نخواهند داشت.»

تفسیر به رأی، به رغم مذموم بودن و زیان‌هایش، نمی‌تواند به اعتبار و حجیت قرآن صدمه‌ای وارد کند؛ زیرا امری بیرون از هویت قرآن به شمار می‌آید و همواره اساطین نام‌آور و فن‌آور قرآن حکیم در پاسداشت معارف برین و حیانی آن آماده‌اند و آن را مرزبانی کرده و می‌کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۸-۲۱).

#### تحریف لفظی

همان‌گونه که گفته شد، تحریف لفظی خود، بر دو قسم است: «تحریف به زیاده» و «تحریف به نقیصه»؛ در تبیین معنای تعریف لفظی چنین گفته‌اند:

«تحریف لفظی، دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارتهای قرآن است که دو گونه آن بیشتر مطرح است:

۱. تحریف لفظی به فزونی؛ یعنی آیه یا سوره‌ای را از پیش خود ساخته، بر قرآن افزوده باشد و این فزونی‌ها، بی‌آنکه قابل تشخیص باشد، در قرآن کنونی راه یافته باشد.

۲. تحریف لفظی به کاستی؛ یعنی بخشی از کلمات، آیات یا سوره‌های قرآن، بی‌آنکه قابل تشخیص باشد، از آن حذف گردد؛ بنابراین تحریف سه قسم دارد: «تحریف معنوی»، «تحریف لفظی به فزونی» و «تحریف لفظی به کاستی».

دربارهٔ عدم تحریف لفظی به فزونی، عالمان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند؛ به بیان روشن‌تر، مسلمانان و اندیشوران شیعه و سنی، همگی راهیافت هرگونه گفتار غیرقرآنی را در مصحف کنونی مردود می‌دانند. وانگهی هیچ شاهد تاریخی یا روایی بر وقوع این نوع تحریف در قرآن وجود ندارد.

تحقق تحریف لفظی به فزونی، تحدی و اعجاز قرآن را در هم می‌شکند و در نتیجه قرآن را که اساسی‌ترین و سند منحصراً حجیت اسلام در همهٔ دوره‌هاست، از





اعتبار می‌اندازد؛ زیرا قرآن تنها معجزه زنده و جاوید اسلام است که می‌تواند حقانیت و جاودانگی اسلام را نمود داده، آن را حفظ کند و به‌رغم گذشتن قرن‌ها از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنان به‌عنوان سند متقن و اعتبار قطعی اسلام نقش آفرینی کند. چنین تأثیری، بر اعجاز قرآن متکی است و اعجاز قرآن نیز از تحدی و هم‌اوردطلبی آن مایه می‌گیرد. این‌گونه که قرآن، جهانیان را به آوردن کتابی مانند همه قرآن یا ده یا حتی یک سوره شبیه آن، به هم‌وردی دعوت کرده است و چون آنان تاکنون پاسخی جز ناتوانی به این درخواست نداده‌اند (و هماره نیز چنین خواهد بود) اعجاز قرآن اثبات می‌شود.

اکنون، اگر کسی ادعا کند، در مصحف کنونی، بخش‌های غیر قرآنی و سخنان ساخته بشری راه یافته و در میان آیات و سوره‌های اصلی آن پنهان شده است، بدان معناست که بشر توانسته است، گفتاری همسان با قرآن ارائه کند که به علت هم‌سطحی با سایر آیات از نظر ساختار و محتوا، قابل تمییز و تشخیص نیست و در نتیجه، تحدی قرآن فروپاشیده و اعجاز آن درهم شکسته شده است. به لحاظ چنین محذوری، هیچ صاحب اندیشه آشنا به مبانی و معارف قرآن، هرگز احتمال تحریف لفظی قرآن به فزونی را معقول ندانسته، آن را نمی‌پذیرد.

از میان اقسام سه‌گانه تحریف، «تحریف لفظی» از نوع «کاستی» مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. سؤال مشخص آن است که به راستی آیا بخشی از قرآن فرود آمده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط دست‌های پلید و تحریف کننده، از مصحف کنونی حذف شده است؟!

در پاسخ باید گفت این نوع تحریف نیز از نگاه مسلمانان و دانشوران شیعه و سنی مردود است و تنها گروهی اندک از اهل سنت که به آنان «حشویه» گفته می‌شود و شماری اندک از عالمان شیعی همچون محدث نوری، وقوع چنین تحریفی را در قرآن پذیرفته‌اند. البته طبق نقل برخی شاگردان موثق ایشان، مرحوم نوری از این رأی اقل و فائل عدول کرده‌اند و آنچه آنان را به این لغزش کشانده، روایاتی است که در منابع حدیثی فریقین آمده است. لیکن با بررسی این روایات، درمی‌یابیم که همه روایات

مورد ادعا دچار ضعف سندی‌اند یا معنایی غیر از تحریف (کاستن از قرآن) را به دست می‌دهند (همان با اندکی تصرف).

### دلایل عدم وقوع تحریف در قرآن کریم

تشیع برای محفوظ ماندن قرآن کریم از تحریف، ادله‌ای ارائه کرده مبنی بر اینکه قرآن کریم در طول تاریخ از هرگونه دستبرد مصون و محفوظ بوده و تا قیامت نیز این‌گونه خواهد بود. در ذیل به بخشی از این دلایل اشاره می‌شود:

### شواهد تاریخی

حساسیت به حفظ، قرائت، ضبط و ثبت قرآن کریم از اول مورد توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت همیشه به مسلمانان تأکید می‌کردند تا این موارد را رعایت کنند و مسلمانان هم، به دلیل این همه تأکید رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خود را موظف می‌دانسته که قرآن را ثبت و ضبط کنند و به همین دلیل، نسخه‌های متعددی از قرآن کریم تهیه می‌کردند. این مسئله به حدی رواج یافت که گروهی به‌عنوان حافظان قرآن پدید آمدند و این افراد در میان جوامع اسلامی دارای ارج و منزلت خاصی بودند. بی‌تردید این همه تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ضرورت حفظ آن از تحریف مبتنی بوده است. از طرفی، اهتمام به اعراب و نقطه‌گذاری قرآن کریم در قرون بعدی، از جمله اقدامات مهم در حفظ و حراست قرآن از تحریف صورت گرفته است؛ به طوری که دانشمندان علوم اسلامی در همه تاریخ، از قرآن به‌عنوان یک منبع و مأخذ معارف دینی و احکام شریعت بهره برده‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۷۲ و ۳۷۳).

### حتمی بودن تواتر قرآن کریم

مرحوم معرفت درباره ضرورت تواتر قرآن این‌گونه آورده است: «یکی از دلایل مهم دفع شبهه تحریف، مسئله ضرورت تواتر قرآن است. شرط پذیرفتن قرآن، چه در کل و چه در بعض؛ متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکنات نیز باید متواتر باشد؛ یعنی همگان (جمهور مسلمین) آن را دست به دست و سینه به سینه، به طور همگانی نقل کرده باشند. از این‌رو، آن‌چه در زمینه تحریف گفته‌اند که فلان کلمه یا فلان جمله از قرآن بوده؛ چون با نقل آحاد روایت شده؛ قابل





قبول نیست و طبق اصل "لزوم تواتر قرآن" مردود شمرده می‌شود و این اصل، یکی از مسایل ضروری اسلام و مورد اتفاق علماست و اساساً خبر واحد در مسایل اصولی و کلامی فاقد اعتبار است و صرفاً در مسایل فرعی و عملی اعتبار دارد.» (همان، ص ۳۷۴).

### معجزه بودن قرآن کریم

یکی دیگر از دلایل مهم و قاطع نفی تحریف از قرآن کریم، مسئله «اعجاز قرآن کریم» است. از نظر علماء، مقوله اعجاز یکی از بزرگ‌ترین و روشن‌ترین ادله رد شبهه تحریف می‌باشد؛ زیرا لازمه افزودن به قرآن کریم، تحدی است، بدان معنا که هیچ‌کس را یارای هموردی با قرآن کریم نیست و هیچ بشری نمی‌تواند همانند آن، حتی همانند یک آیه قرآن بیاورد که از جهت فصاحت، بلاغت، بیان و محتوا عین قرآن باشد. و نیز لازمه کاستن از قرآن کریم، به هم خوردن نظم اولی کلام قرآن و خارج شدن از اسلوب بلاغی و فصاحتی خاص این کتاب است. تبدیل و تغییر کلمات قرآن نیز به این نحو است که هر گونه تغییر و تبدیل در نظم و جمله‌بندی کلمات قرآن، موجب می‌شود صورت قرآن تبدیل یابد و از قالب وحی بودن خارج شود. بنابراین، گمان زیادت یا نقصان و یا تغییر و تبدیل در کلمات قرآن با مقوله اعجاز در نظم موجود در آن منافات دارد (ر.ک: همان، ص ۳۷۵ و ۳۷۶).

### تضمین خداوند متعال

مرحوم معرفت، «ضمانت الهی» را دلیلی روشنی بر رد شبهه تحریف دانسته و این‌گونه می‌گوید:

«یکی از روشن‌ترین دلایل بر سلامت قرآن و رد شبهه تحریف، ضمانتی است که خداوند عهده‌دار شده تا قرآن را پیوسته مورد عنایت خود قرار دهد و از گزند آفات مصون بدارد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الدِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾ این آیه سلامت قرآن را تا ابد کاملاً تضمین می‌کند.

مقتضای «قاعده لطف» نیز چنین است؛ زیرا قرآن سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است و بایستی همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند. هرگونه



احتمال دستبرد به قرآن، یعنی تزلزل پایه و اساس اسلام که برخلاف ضرورت عقل و دین است...» (همان، ص ۳۷۷).

### عرضه کردن روایات بر قرآن کریم

از دیگر دلایل رد شبهه تحریف، روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که در آنها آمده است اگر درباره روایتی مردد شدید که آیا از جانب معصوم صادر شده یا خیر؛ آن را به قرآن کریم عرضه کنید؛ اگر با معارف و آموزه‌های قرآنی موافق باشد، به آن عمل کنید؛ در غیر این صورت، آن را رها سازید. بنابراین، معیار بودن قرآن برای صحت روایات، دلیل محکمی است بر عدم امکان تحریف قرآن در طول تاریخ و چون در قرآن کریم به صراحت به حفظ و نگهبانی قرآن اشاره شده است؛ لذا هرگونه روایت منافی با این فرمایش قرآن، از درجه اعتبار ساقط است (ر.ک: همان، ص ۳۷۸).

### روایات اهل بیت علیهم السلام و دیدگاه علمای شیعه بر عدم تحریف قرآن

با مراجعه به روایات امامان معصوم علیهم السلام، به روشنی در می‌یابیم که حضرات، هرگونه تحریف و تغییر و تبدیل در قرآن کریم را نفی فرموده‌اند که تعداد این روایات بسیار زیاد است. علمای شیعه نیز، در طول تاریخ بر عدم امکان تحریف قرآن کریم از ابتدا تا کنون و تا انتهای دنیا اتفاق دیدگاه دارند (ر.ک: همان، ص ۳۸۷ و ۳۸۹).  
با توجه به ادله مذکور، به روشنی معلوم می‌شود که هرگونه تحریفی از نوع زیاده، نقصان و تبدیل و تغییر کلمات در قرآن کریم امکان نداشته و هر ادعایی در این زمینه، مردود و غیرقابل اثبات است.

### ریشه‌های شبهه تحریف قرآن و ترفندهای القای آن

شبهه افکنان، در القای شبهه تحریف قرآن و نسبت دادن آن به شیعیان، به روش‌های مختلفی متوسل می‌شوند که یکی از این روش‌ها استناد به منابع شیعی (اقوال و کتاب‌های علمای شیعه) است، آنان برخی دیدگاه‌های افراد خاص یا برخی روایات نادر نقل شده در منابع را بدون تحلیل و بررسی همه جوانب آن، تلقی به قبول کرده و آن را به همه شیعیان نسبت می‌دهند. استناد به کتاب فصل الخطاب محدث نوری یا روایت کتاب کافی از جمله موارد شبهه افکنان بود، که بدان پرداخته می‌شود.





### کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب»

استناد شبهه تحریف قرآن به تشیع و شدت گرفتن مباحث آن، از نوشته شدن کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب» به وسیله میرزاحسین نوری طبرسی می‌باشد.

چاپ و نشر کتاب «فصل الخطاب» موجب گردید، افراد مختلفی با عقاید و مذاهب گوناگون، چه از شیعیان و چه از غیرشیعیان، به نقد و بررسی آن پرداختند. قریب به اتفاق شیعیان همواره به مصون ماندن قرآن از هرگونه تحریفی باور داشته و دارند. از آنجا که اعتقاد به تحریف قرآن، هم حجیت قرآن و هم دیگر اعتقادات و احکام اسلامی را که همه ریشه در قرآن دارند، سست و ویران می‌کند؛ موضع‌گیری‌های سخت و قاطعی در برابر کتاب مذکور پدید آمد. بسیاری از علما و مفسران شیعه دربارهٔ عدم تحریف قرآن، کتاب نوشته و دیدگاه محدث نوری را به نقد کشیده‌اند؛ اما متأسفانه نگارش کتاب «فصل الخطاب» باعث شد که دشمنان و مخالفان شیعه، آن را دستاویزی برای اتهام‌زنی علیه شیعیان قرار دهند. مخالفان، نه تنها محدث نوری، بلکه همهٔ شیعیان را مورد شماتت قرار داده و به کفر و ارتداد متهم می‌کنند. از این‌رو، با اشاره به برخی ادله و دیدگاه‌های مخالفان، به بررسی و نقد آنها خواهیم پرداخت.

#### ۱. بزرگ‌نمایی و تعمیم نظریه محدث نوری به همهٔ شیعیان

نسبت دهندگان تحریف به شیعه، با استفاده از عباراتی همچون «کتاب ضخیم» و «هزاران روایت»، سعی دارد به خواننده چنین القا کند که طبرسی، تنها به بخش کوچکی از روایات مربوط به بحث تحریف قرآن از دیدگاه شیعه اشاره کرده است، این در حالی است که روایات مربوط به تحریف قرآن بیش از آنچه محدث نوری اشاره کرده، نیست و اگر روایات ضعیف و یا تکراری را از مجموعه جمع‌آوری شده، کم کنیم حجم آن به مراتب، کمتر از آنچه می‌باشد خواهد شد و هرگز قابلیت کتاب ضخیم را نخواهد داشت. شاید فصل الخطاب نامیدن کتاب نیز از همین باب است که روایات مربوط به تحریف بیش از این نیست؛ ضمن اینکه علمای شیعه نیز به تک‌تک آنها پاسخ داده‌اند.

## ۲. منحصر کردن استدلال‌ها به کتاب فصل الخطاب

ایرادگر شبهه، تمام دلایل خود را برای نسبت دادن تحریف به شیعه و اینکه همه شیعیان اعتقاد به تحریف دارند به گفته‌ها و نظرات محدث نوری مستند کرده است؛ درحالی که پژوهشگر منصف، برای اثبات گفته خود باید دلایل را از منابع گوناگون گردآوری کند؛ چراکه در مورد چنین مطلب مهمی هرگز نباید به گفته یک شخص بسنده کرد بلکه همه دیدگاه‌ها و دلایل را بررسی و سپس در مورد آن نظر داد؛ درحالی که ایرادگر شبهه هم موثق بودن روایات تحریف را به طبرسی نسبت می‌دهد و هم اجماع اکثر شیعه را در مورد تحریف قرآن از او می‌پذیرد و این چنین ابراز نظر کردنی از محقق بی‌غرض و منصف دور است.

## ۳. نسبت اعتقاد به تحریف به همه عالمان شیعه

هم عقیده دانستن شیخ طوسی، شیخ صدوق و سیدمرتضی با محدث نوری در مورد تحریف قرآن؛ آن‌هم فقط به صرف بررسی یک نظریه، امری نامعقول و به دور از انصاف و امانت‌داری علمی است و لازم است محقق، شخصاً با مراجعه به کتاب‌های این عالمان، مسئله را بررسی کند.

## ۴. تقی‌های بودن اعتقاد شیعیان به عدم تحریف قرآن

تحریف یا عدم تحریف قرآن، بیش از آنکه بحثی روایی باشد، بحثی عقلی و از زمره علوم قرآنی است. براساس اعتقاد هر مسلمانی، تحریف لفظی قرآن کریم محال است؛ زیرا اگر تحریف قرآن روی داده باشد، مهم‌ترین مبانی و مدارک اعتقادی و فقهی اسلام زیر سؤال خواهد رفت؛ چنانکه خود ایرادگر شبهه به این قاعده عقلی اذعان کرده است و می‌گوید: «وقتی که تحریف قرآن جایز شمرده شود؛ پس چگونه عمل کردن به قواعد و احکام آن جایز باشد؟!».

از این رو اگر مسلمانی به تحریف قرآن باور داشته باشد، در واقع، تیشه به ریشه عقاید خود زده؛ زیرا حجیت قرآن را خدشه‌دار کرده است، بنابراین، به هر آیه‌ای که بخواهد با استناد به آن، حکمی را استنباط کند، این اشکال وارد خواهد شد که چه تضمینی است این آیه تحریف نشده است؟ پس لازمه اعتقاد به تحریف قرآن، بی‌اعتبار بودن همه آیات آن خواهد بود. حال آیا منطقی و طبیعی است که چنین





قاعده‌ای از تیررس دید عالمان شیعه دور مانده باشد و آنان برخلاف حکم قطعی عقل عملی، به تحریف قرآن معتقد شده باشند؟! این در حالی است که با مراجعه به کتاب‌های عالمان شیعه، روشن می‌شود که کتاب‌ها و مقالات آنها از دلایل قرآنی لبریز است. از این رو به روشنی معلوم می‌شود که دست کم در این مورد مهم تقیه‌ای در کار نبوده و اکثر قریب به اتفاق شیعیان اعتقاد راسخ دارند که قرآن از هرگونه تحریف لفظی مصون مانده است.

#### ۵. بررسی سندی و محتوایی روایات تحریف

با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که همه روایاتی را که مرحوم محدث نوری طبرسی به‌عنوان دلیل تحریف ذکر کرده، یا سنداً ضعیف است یا از نظر محتوا قابل تأویل.

بزرگانی چون آیت‌الله معرفت، ضمن بررسی دقیق روایات نقل شده در کتاب فصل الخطاب و تقسیم روایات مورد استناد محدث نوری به هفت دسته، می‌فرماید:

«روایاتی که محدث نوری درباره تحریف آورده، بیش از هزار و صد (۱۱۲۲) حدیث

است؛ اعم از روایاتی که از نگاه او به صورت عام دلالت بر تحریف دارد، (۶۱ روایت) و

روایاتی که به دلالت خاص و به صورت صریح بر تحریف دلالت دارد، که ۱۰۶۱

روایت است. اما عمده این روایات را از منابعی نقل کرده که اعتبار چندانی ندارند؛

یعنی از کتاب‌ها و نگاشته‌هایی است که جملگی یا مجهول‌اند یا بریده و یا جعلی و

بی‌اساس! اگر روایتهایی را که او از این کتاب‌های بی‌اساس نقل کرده (بیش از

هشتصد روایت) از آنها کسر کنیم؛ نزدیک به سیصد حدیث باقی می‌ماند که آنچه باقی

مانده است بسیاری از این‌ها به موضوع اختلاف قرائت قرآنی باز می‌گردد؛ به ویژه

روایاتی که از مجمع‌البیان طبرسی نقل کرده و ۱۰۷ مورد است.» (معرفت، ۱۳۷۹،

ص ۲۳۱).

بنابراین آنچه در کتاب مرحوم محدث نوری آمده است چه روایات عام و چه

روایات خاص از نظر قرآن‌پژوهان شیعه از حیث سند و دلالت مخدوش بود و قابل

اعتنا نمی‌باشد (ر.ک: معرفت، صیانة القرآن من التحریف).

## روایات کتاب «کافی»

استناد به برخی از روایات موجود در کتاب «کافی» مرحوم کلینی از جمله ادله نسبت‌دهندگان تحریف به شیعه است.

تحریف دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «تحریف به زیاده» و «تحریف به نقیصه»؛ شبهه‌کننده با مطرح کردن برخی روایات موجود در کتاب کافی، درصد اثبات تحریف به زیاده در بین شیعیان است.

نکته قابل توجه در پاسخ به این ادعا آن است که شیعیان هیچ کدام از کتاب‌های حدیثی خود را به‌طور کامل و بدون بررسی سندی و دلالتی احادیث، صحیح مطلق نمی‌دانند و به هیچ روایتی استناد نمی‌کنند مگر اینکه آن را از لحاظ سند و دلالت مورد بررسی قرار دهند. در صورتی که روایتی از حیث سند و دلالت مقبول باشد، به آن عمل می‌کنند و در غیر این صورت، روایت را رد یا درباره آن توقف می‌کنند. باتوجه به آنچه گفته شد در مورد روایات موجود در کتاب کافی باید گفت:

اولاً مرحوم کلینی رحمته الله هرگز ادعا نکرده است که همه روایات ثبت‌شده در کافی صحیح و حجت است. وی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که نباید سره و ناسره بودن روایات منقول از حضرات معصومان علیهم السلام را با رأی و نظر شخصی بررسی کنیم، بلکه باید با توجه به فرمان آن بزرگواران، مبنی بر عرضه روایت بر قرآن و دیگر معیارهای صحت روایت؛ به صحت یا عدم صحت روایات حکم کنیم. مرحوم کلینی اضافه می‌کند که حتی این معیارها در برخی از موارد کاربرد ندارد و فهم روایت آن‌چنان دشوار می‌شود که راهی نمی‌ماند، جز این که فهم و درک آن را به خود حضرات امامان معصوم علیهم السلام واگذاریم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷)<sup>[۲]</sup>.

ایشان در مقدمه کتاب خود، با تشویق به پژوهش و بررسی روایات کتاب، صراحتاً اعلام می‌کند که مدعی نیست هر روایتی که آن را ثبت کرده، صحیح است و به بررسی آن نیاز نباشد (همان).

دوم آنکه، با فرض عدم توجه به نظر مرحوم کلینی، آیا بر مبنای اصولی و قواعد حدیث‌شناسی شیعه،<sup>[۳]</sup> می‌توان روایتی را پذیرفت که شمار آیات قرآن را ۱۷ هزار آیه





می‌داند؟ به بیان دیگر نخست باید این حدیث از نظر دلالت (محتوا) مورد بررسی قرار گیرد که آیا قرائن حجیت را داراست یا نه؟ اگر دارای قرائن حجیت باشد، صحیح است و اگر از قرائن حجیت تهی باشد، غیر صحیح.

بررسی روایت مذکور نشان می‌دهد این روایت با نص قرآن و سنت قطعی موافق نیست. چراکه در قرآن کریم آمده است: «همانا ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً خود نگهدار آنیم!» (حجر: ۹). بی‌تردید این آیه بر عدم تحریف قرآن به تمامی اقسام آن دلالت یقینی دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «...خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ از آن دو اطلاق (ذکر و حفظ) این معنا استفاده می‌شود که گفتیم قرآن کریم از هر زیاده و نقصان و تغییر لفظی و یا ترتیبی که ذکر بودن آن را از بین ببرد، محفوظ خواهد بود. پس، از آنچه گذشت، این معنا به دست آمد که قرآنی که خدای تعالی بر پیامبر گرامی اش ﷺ نازل و آن را به وصف ذکر توصیف کرده، به همان نحو که نازل شده، محفوظ به حفظ الهی خواهد بود و خدا نخواهد گذاشت که دست‌خوش زیاده و نقص و تغییر گردد...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۰۶).

در آموزه‌های حدیثی نیز روایات فراوانی دربارهٔ ثواب خواندن همین قرآن موجود و رجوع و تدبر در آن وارد شده و حجم زیادی از این روایات در همین کتاب «الکافی» گردآوری شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲ و ۳، باب الدعاء عند قرائة القرآن، باب ثواب قرائة القرآن، باب قرائة القرآن فی المصحف، باب فضل حامل القرآن، کتاب فضل القرآن، باب قرائة القرآن و...).

اگر قرآن موجود، قرآنی تحریف شده است، معقول نیست که امامان معصوم علیهم‌السلام ما را به خواندن و حفظ کردن قرآنی که در آن زیاده و نقصان صورت گرفته و نیز بهره بردن از چنین قرآنی، تشویق کنند! پس، این روایت، با روایات فراوانی از خود کتاب «الکافی» در تعارض است! روشن است اگر میان روایت پیش‌گفته و روایات فراوان دیگر، تعارض باشد، روایت مذکور از حجیت ساقط شده و به کناری نهاده خواهد شد. از موارد دیگری که نزد همهٔ محدثان، به‌ویژه نزد قدما از ملاک‌های ضعف

غیرصحیح بودن) روایت به حساب می‌آید؛ این است که حدیث از متفردات (منفردات) راوی باشد؛ به این معنا که هیچ راوی دیگری، روایت مذکور را با آن متن و یا با آن مضمون در کتاب دیگری نقل نکرده باشد. به عبارت دیگر، به جز همین روایت، هیچ روایت دیگری با این متن یا مضمون در کتاب‌های حدیثی نقل نشده باشد. از آنجا که روایت مورد بحث هم متفرد به راوی خاص و هم متفرد به کتابی خاص (کافی) است؛ ضعیف تلقی می‌گردد و از اعتبار ساقط است و هرگز نمی‌توان به آن استناد کرد. در کتاب‌های حدیث شیعه روایاتی وجود دارد که اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از راه‌های تشخیص درستی یا نادرستی حدیث را مطابقت یا عدم مطابقت با قرآن معرفی کرده‌اند و از این روایات با عنوان «روایات عرضه بر قرآن» یاد می‌شود (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۶) حال اگر واقعاً قرآن تحریف شده بود، هرگز ائمه علیهم‌السلام، شیعیان را به عرضه روایات بر قرآن امر نمی‌کردند؛ چه اینکه درستی یا نادرستی حدیثی مشکوک را نمی‌توان با قرآن مشکوک سنجید؛ زیرا زمانی قرآن می‌تواند معیاری برای سنجش درستی یا نادرستی حدیث تلقی گردد که خود از هرگونه تحریفی مصون بوده باشد.

«از روایاتی که در آنها آمده است: احادیث ما را بر قرآن عرضه بدارید، آنچه موافق قرآن بود، بگیرید و عمل کنید و آنچه مخالف قرآن بوده باطل است و ما آن را نگفته‌ایم؛ به خوبی استفاده می‌شود که از نظر ائمه معصومین علیهم‌السلام، قرآن موجود در دست مسلمانان همان قرآنی است که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و هیچ‌گونه تحریفی در آن واقع نشده است، وگرنه صحیح نبود، آن را مرجع تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح برای مسلمانان قرار دهند» (طاهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

یکی از موضوعات مهم در این زمینه (علوم قرآنی)، انقسام وحی به «وحی قرآنی» و «وحی بیانی» است. معنای وحی قرآنی، همان وحی اصطلاحی است که لفظ و معنا با هم از جانب خداوند متعال به نبی وحی شده و در قالب آیات و سوره‌ها بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. بر اساس نص قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علاوه بر ابلاغ آیات قرآن، وظیفه تبیین آیات را بر عهده دارد (نحل: ۴۴).



بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکلف است تفسیر و توضیح آیات را نیز از فرشته وحی بشنود و برای مردم بازگوید. از این رو، ایشان همواره پس از تلاوت آیات نازل شده، معانی، مصادیق، متفرعات، عام و خاص، محکم و متشابه آیات را هم برای کاتبان وحی بازگو می کرد و آنها همه را در ذیل آیات می نوشتند. آنچه در تفسیر و تبیین آیات مطرح می شد که معنا از خداوند و الفاظ از پیامبر بود «وحی بیانی» نام دارد (ر.ک: عسکری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۰)<sup>[۴]</sup>.

با توجه به این تقسیم بندی می توان چنین نتیجه گرفت که برخی روایاتی که آیات قرآن را بیش از آن مقدار مشخص شده معرفی می کنند؛ در حقیقت، ناظر به قسم دوم وحی یعنی، «وحی بیانی» می باشند.

#### وجود روایت دال بر تحریف در منابع اهل سنت

روایات دال بر تحریف قرآن فقط در برخی منابع روایی شیعیان مطرح نبوده، بلکه مثل این روایات با وسعت بیشتری در منابع اهل سنت هم وجود دارد. در برخی از کتاب های حدیثی اهل سنت که از آنها به «صحیح» نام می برند، احادیث فراوانی وجود دارد که بر تحریف قرآن به زیاده یا نقصان دلالت می کند که به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

۱. ابن عباس نقل می کند که عمر گفته است: «هر آینه ترسیدم اگر مدتی بر مردم بگذرد، کسی بگوید که ما این آیه را در کتاب خدا نیافتیم! و لذا به سبب ترک یکی از واجبات الهی به گمراهی بیفتند؛ درحالی که سنگسار کردن حکمی است که باید درباره زناکار اجرا شود؛ به همین سبب، این آیه را خواندم [و به قرآن اضافه کردم]: اگر پیرمرد و پیرزن زنا کردند، حتماً هر دو را سنگسار کنید...!» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۶۲ و ۲۶۵۰)<sup>[۵]</sup>.

۲. عایشه می گوید: «آیه رجم زانی و آیه شیر دادن به مرد بزرگسال ده بار نازل شد و در ضمن صحیفه ای زیر رختخوابم قرار داشت و چون ما به کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول شدیم، بره یا بزغاله ای وارد اتاق شد و آن را خورد!» (همان، ج ۶، ص ۷۲ و ۱۹۳۴).<sup>[۶]</sup>

۳. عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: «قرآن دارای یک میلیون و بیست و



هفت هزار حرف است. پس هر کس که آن را با صبوری و برای رضای خداوند بخواند، در ازای هر حرف حورالعینی به او داده خواهد شد» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۶۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۰ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۶۹۹).<sup>[۷]</sup> این در حالی است که قرآن موجود، بنابر آنچه بزرگان اهل سنت مانند امام قرطبی و دیگران می‌گویند، بیش از ۳۴۰ هزار و ۷۴۰ حرف نیست.

در جمع‌بندی پیرامون این روایات باید گفت: اگر ذکر چنین روایاتی در کتاب‌های حدیثی شیعه، دلیل اعتقاد همه شیعیان به تحریف قرآن و یا کفر نویسنده است؛ چرا در کتاب‌های حدیثی اهل سنت چنین روایاتی وجود دارد؟ آیا می‌توان همه اهل سنت را به چنین اعتقادی متهم کرد؟! آیا وجود چنین روایاتی در کتاب‌های مهم اهل سنت دلیل کفر نویسندگان آن است؟! شیعیان هرگز به صحت روایات کتاب‌های حدیثی خود به طور مطلق قائل نبوده و همیشه روایات را پس از بررسی سندی و دلالتی می‌پذیرند، حال آنکه اهل سنت تمامی روایات صحاح سته را مطلقاً صحیح می‌دانند؟! نتیجه آنکه تشیع با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان معصوم علیهم السلام و علمای خود، هرگونه تحریفی را از قرآن کریم نفی کرده و همیشه در پی اثبات عدم تحریف قرآن برآمده و هیچ‌گاه اعتقاد عدم تحریف از روی تقيه نبوده است.

### رد ادعای تقيه

مراجعه به کتاب‌های عالمان شیعه، گویای آن است که کتاب‌ها و مقالات آنها از دلایل قرآنی، لبریز است. از این رو، به روشنی معلوم می‌شود که دست کم در این مورد مهم، تقيه‌ای در کار نبوده و قریب به اتفاق شیعیان، اعتقاد راسخ دارند که قرآن از هرگونه تحریف لفظی مصون مانده است.

به بیانی دیگر تقيه دو گونه است: تقيه خوفی و تقيه مداراتی؛

«تقيه خوفی» در جایی مصداق می‌یابد که اظهار اعتقاد قلبی، خطر یا ضرری را نسبت به جان، آبرو یا مال خود شخص، مؤمنان، بستگان، اسلام یا مذهب متوجه سازد و «تقيه مداراتی» در جایی است که خطر یا ضرر در امور یاد شده وجود ندارد؛ ولی انسان با تقيه کردن، بهتر می‌تواند مسئولیت دینی خود را در هدایت و ارشاد دیگران و تقویت وحدت و اخوت اسلامی انجام دهد.





بر این اساس، تقیه در جایی محقق شده و توجیه می‌یابد که مقتضای آن وجود داشته باشد؛ اما در جایی که نه خوف ضرر وجود دارد و نه نیازی به مدارا کردن معنی ندارد که انسان به تقیه روی آورد. لذا صحیح نیست که نسل‌های متوالی شیعیان بخواهند عقیده خود را - آن هم برای همیشه - پنهان کنند.

اگر واقعاً عالمان بزرگی چون شیخ طوسی و شیخ صدوق در مورد تحریف قرآن تقیه کرده باشند، پس چرا نه تنها در هیچ یک از کتاب‌هایشان به این مطلب اشاره نکرده‌اند، بلکه برای اعتقاد به عدم تحریف قرآن دلیل‌های فراوانی آورده‌اند؟! درحالی که با توجه به تعریف تقیه، شخص باید ابتدا حقیقت را بداند و سپس برای تحصیل مصلحتی عقلایی آن را پنهان کند. از آنجا که شیعیان از فقیهانی چون شیخ طوسی و شیخ صدوق تقلید و تبعیت می‌کنند، از کجا بدانند که حقیقت چیست تا پس از آن برای مصالحی تقیه کنند؟! آیا دیگر به چنین عملی می‌توان تقیه گفت؛ یا اینکه این تقیه تا چه زمانی باید ادامه یابد؟! مهم‌تر اینکه عالمان شیعه به دلایل عقلی عدم تحریف قرآن که خود بر آن پای فشرده‌اند، چه پاسخی می‌دهند؟! معجزه بودن آیات قرآن را چگونه توجیه می‌کنند؟! و ده‌ها سؤال دیگر که هرگز جواب قانع‌کننده نخواهند داشت؛ زیرا نه می‌توان در مقابل دلیل عقلی ایستاد و نه در مقابل اعجاز و تحدی قرآن، ادعای تحریف کرد. نبود پاسخ قانع‌کننده به چنین سؤالاتی، اثبات می‌کند که اکثر عالمان شیعه در مورد عدم تحریف قرآن نه تنها تقیه نکرده‌اند، بلکه واقعاً به عدم تحریف قرآن اعتقاد دارند و در این زمینه هرگز از باب تقیه یا مدارا با اهل سنت سخن نگفته‌اند!

اذعان، تصریح و تأکید بزرگان از علمای شیعه در دوره‌های مختلف این حقیقت را روشن می‌سازد که علمای شیعه هیچ‌گاه قائل به تحریف قرآن نبوده‌اند. در کتاب «صیانة القرآن من التحریف» نام بیست و دو نفر از علمای بزرگ شیعه از گذشته تا عصر حاضر آمده است که در کتاب‌های خود به عدم تحریف قرآن تصریح کرده‌اند.

بزرگانی چون شیخ صدوق (ت ۳۸۱)، شیخ مفید (ت ۴۱۳)، شریف مرتضی (ت ۴۳۶)، شیخ طوسی (ت ۴۶۰)، فضل بن حسن طبرسی (ت ۵۴۸)، علامه حلی (ت ۷۲۶)، محقق اردبیلی (ت ۹۹۳)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (ت ۱۲۲۸)، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

(ت ۱۳۷۳)، حارثی عاملی (ت ۱۰۳۱)، فیض کاشانی (ت ۱۰۹۰)، حرّ عاملی (ت ۱۱۰۴)، محقق تبریزی (۱۳۰۷)، حجت بلاغی (ت ۱۳۵۲)، سیدمحسن ارجی (ت ۱۲۲۷)، محقق کرکی، سیدشرف‌الدین عاملی (ت ۱۳۸۱)، سیدمحسن امین‌عاملی (ت ۱۳۷۱)، علامه امینی، علامه طباطبایی (ت ۱۴۰۲)، امام خمینی رحمته الله علیه، آیت‌الله خوئی (معرفت، ۱۳۸۱ ش، ۷۲-۵۵).

مرحوم طبرسی رحمته الله علیه می‌گوید:

«مذهب صحیح امامیه این است که هیچ‌گونه تغییری در قرآن راه نیافته، همان‌طور که سیدمرتضی در جواب مسائل طرابلسیات به‌طور مبسوط و کامل به اثبات آن پرداخته است. سیدمرتضی می‌گوید: بدان‌سان که ما به بودن شهرها و حوادث بزرگ عالم و کتاب‌های معروف و اشعار عرب، علم و یقین داریم؛ هم‌چنین به دست نخوردن قرآن یقین و علم داریم؛ با اینکه در این امور توجه و عنایت شدید به حفظ و نقل آنها به اندازه قرآن ابدأ نبوده است؛ چه قرآن معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مأخذ و سند احکام دینی اسلام است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷).

صاحب تفسیر جامع می‌نویسد:

«شیخ طوسی فرمود: اما گفت‌وگو در زیادتی و نقصان قرآن از چیزهایی است که لایق مذهب امامیه نیست؛ زیرا زیاد کردن در آن، اجماع است بر باطل بودنش و هرگز زیاد نشده و هم‌چنین است نقصان آن. سیدمرتضی علم‌الهدی فرموده است: علم به صحیح بودن قرآن، مانند علم افراد بشر است به شهرها و بلدان و مانند علم به حوادث بزرگ عالم و این علم به تواتر به ما رسیده است؛ زیرا قرآن معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مأخذ دانش شرعی و احکام دینی است و مسلمین در حفظ و حراست آن کوشش کرده و در رفع اختلاف قرائت و اعراب حروف اهتمام نموده‌اند. چگونه تغییر و تبدیل در آن جایز باشد، با آن مراقبت و دقتی که در ضبط قرآن شده است؟! قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر همین طریقی که فعلاً هست، جمع و مرتب شده و درس داده و حفظ می‌شد. جمعی از صحابه مانند ابن‌مسعود و ابی‌بن‌کعب کراراً در حضور



پیامبر اکرم ﷺ قرآن را ختم کرده‌اند. حال هرکس به خلاف این عقیده باشد، (از امامیه و حشویه)، بر او اعتنایی نشود.» (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴).

براساس صراحت کلام عالمانی مانند طبرسی، سیدمرتضی و شیخ طوسی، و با توجه به اینکه قرآن هم معجزه است و هم عدم تحریفش به حد تواتر به ما رسیده است؛ تحریف آن از منظر عقل امری محال خواهد بود و شیعیان همیشه بر این باور بوده‌اند که قرآن موجود همان است که بر رسول مکرم اسلام ﷺ نازل شده است.



## جمع بندی

۱. تشیع دلایل محکمی ارائه می‌کند که به‌طور صریح و قاطع، امکان وقوع تحریف در قرآن کریم را رد می‌کند. مهم‌ترین این ادله عبارت‌اند از: شواهد تاریخی، ضرورت تواتر قرآن، اعجاز قرآن، ضمانت الهی، عرضه روایات بر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مبنی بر عدم وقوع تحریف در قرآن کریم.
۲. اعتقاد راسخ و مبتنی بر عقلانیت دینی شیعیان، آن است که قرآن موجود در دست مسلمانان هرگز دچار تحریف به کم یا زیاد نشده است.
۳. آیات قرآن، همان‌گونه که بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رحمت نازل شده و به امر آن بزرگوار مکتوب گشته، تاکنون باقی مانده است.
۴. تحریف دارای دو قسم کلی با عنوان «تحریف معنوی» و «تحریف لفظی» است. تحریف لفظی نیز، بر دو قسم «تحریف به زیاده» و «تحریف به نقیصه» می‌باشد. نکته قابل توجه این است که تحریف لفظی در هیچ‌یک از اقسامش درباره قرآن صورت نگرفته است.
۵. روایاتی که در برخی از کتاب‌های روایی گردآوری شده و به ظاهر مؤید تحریف در قرآن است؛ یا از نظر سند و محتوا ضعیف و مردود است و یا از لحاظ محتوا لازم‌التأویل.
۶. عالمان بزرگ شیعه در طول تاریخ، کتاب‌های فراوانی در دفاع از انگاره عدم تحریف قرآن نگاشته و با قاطعیت و جدیت مثال‌زدنی انگاره تحریف قرآن را باطل دانسته و پیرایه اتهام اعتقاد به تحریف قرآن را از دامان عقاید ناب شیعی زدوده‌اند.
۷. روایات موجود در کتاب شریف «الکافی» که دال بر تحریف قرآن کریم است، به تصریح خود مؤلف (مرحوم کلینی رحمته‌الله) در مقدمه، باید درباره همه آنها بررسی دلالتی صورت گیرد که طبعاً در صورت مخالفت با کتاب و سنت قطعی هرگز مورد پذیرش واقع نمی‌شوند.
۸. روایت دال بر تحریف قرآن فقط در منابع حدیثی شیعه وجود ندارد، بلکه در کتاب‌های معتبر اهل سنت، از قبیل سنن ابن‌ماجه نیز یافت می‌شود.
۹. در تبیین روایات تحریف، باید بین مقوله وحی قرآنی و وحی بیانی، تفاوت قائل شد.





## پی نوشت ها

[۱] و تَحْرِيفُ الْقَلَمِ: قَطُّهُ مُحَرَّفًا. و قَلَمٌ مُحَرَّفٌ: عُدِلَ بِأَحَدِ حَرَافِيهِ عَنِ الْآخِرِ؛... و تَحْرِيفُ الْكَلِمِ عَنِ مَوَاضِعِهِ: تَغْيِيرُهُ. و التَّحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ وَ الْكَلِمَةِ: تَغْيِيرُ الْحَرْفِ عَنِ مَعْنَاهِ وَ الْكَلِمَةِ عَنِ مَعْنَاهَا وَ هِيَ قَرِيبَةُ الشَّبْهِ كَمَا كَانَتْ الْيَهُودُ تُغَيِّرُ مَعَانِيَ التَّوْرَةِ بِالْأَشْبَاهِ، فَوَصَّفَهُمُ اللَّهُ بِفَعْلِهِمْ فَقَالَ تَعَالَى: يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنِ مَوَاضِعِهِ (ابن منظور: ۱۴۱۴ق، ذیل ماده «حرف»).

[۲] یا اخی ارشدک الله إنه لا یسع احداً تَمییزُ شَیْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَ الرِّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ الْاَعْلَى مَا اَطْلَقَهُ الْعَالَمُ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِعْرَضُوا عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّ فَخْذُهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فِرْدُودُهُ.» وَ فَوَلَهُ: «دَعَا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ فَإِنَّ الرِّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ.» وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خَذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَارِيبَ فِيهِ.» وَ نَحْنُ لَنَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ أَلَّا أَقْلَهُ وَ لَا نَجِدُ شَيْئاً أَحْوَجَ وَ لَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمِ ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْعَالَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَبُولِ مَا وَسَّعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ: «بِأَيِّمَا اخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكُمْ.» (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷).

[۳] قرائن حجیت حدیث در نزد قدما عبارت است از: وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعه‌آمده؛ وجود حدیث در یک اصل به طرق متعدد؛ وجود حدیث در اصلی که گردآورنده آن از اصحاب اجماع (افرادى مثل زراره و محمدبن مسلم و ...) است؛ وجود حدیث در کتابی که بر معصوم، عرضه شده و امام آن را ستایش کرده است؛ وجود حدیث در کتاب‌های مورد اعتماد شیعه؛ موافقت حدیث با ادله عقلیه، نص کتاب، سنت قطعیه و اجماع علمای شیعه (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲).

[۴] و كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الْدَّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) أَطْلَقَ الذِّكْرَ وَ أَطْلَقَ الْحَفْظَ فَالْقُرْآنَ مَحْفُوظٌ بِحِفْظِ اللَّهِ عَنِ كُلِّ زِيَادَةٍ وَ نَقِيصَةٍ وَ تَغْيِيرٍ فِي اللَّفْظِ أَوْ فِي التَّرْتِيبِ يَزِيلُهُ عَنِ الذِّكْرِيَّةِ وَ يَبْطُلُ كَوْنُهُ ذِكْرًا لِلَّهِ سَبْحَانَهُ بَوَاجِهُ. فَقَدْ تَبَيَّنَ مِمَّا فَضَّلْنَاهُ أَنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ وَ وَصَفَهُ بِأَنَّهُ ذِكْرٌ مَحْفُوظٌ

على ما أنزل مصون بصيانة إلهية عن الزيادة و النقيصة و التغيير كما وعد الله نبيه فيه (طباطبايى، ١٣٧٤، ج ١٢، ص ١٠٦).

[٥] ثالثاً ما أوحى الله الى رسله: ينقسم ما أوحى الله الى رسله الى قسمين: أ- ما أوحى إليهم لفظه و معناه و كان ذلك شأن كتبه التى أنزلها إلى رسله و آخرها القرآن الكريم. ب - ما أنزل الله المعنى و بلغته رسله بلفظهم و هذا ما يسمى بالمصطلح الإسلامى سنة الرسول و من جملتها أحاديث الرسول ﷺ فى تفسير

أى القرآن و بيان مجملها و متشابهها (ر.ك: عسكرى، ١٣٧٤، ج ١، ص ٢٦٠).  
[٦] حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ مَا أَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضْلُوا بِتَرْكِ قَرِيبَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ أَلَا وَإِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ إِذَا أَحْصِنَ الرَّجُلُ وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ أَوْ كَانَ حَمَلٌ أَوْ اعْتَرَفَ وَقَدْ قَرَأْتَهَا الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَى فَرَجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ. رَجِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجِمْنَا بَعْدَهُ (ابن ماجه، ١٤١٨، ج ٨، ص ٦٢ و ٢٦٥٠).

[٧] حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ نَزَلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ وَ رَضَاعَةُ الْكَبِيرِ عَشْرًا وَلَقَدْ كَانَ فِي صَحِيفَةٍ تَحْتَ سَرِيرِي فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ تَشَاغَلْنَا بِمَوْتِهِ دَخَلَ دَاجِنٌ فَأَكَلَهَا (همان، ج ٦، ص ٧٢ و ١٩٣٤).

[٨] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بَنِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسِ الْعَسْقَلَانِي حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسِ ثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ قَالَ ﷺ الْقُرْآنُ أَلْفُ حَرْفٍ وَ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ فَمَنْ قَرَأَهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ زَوْجَةٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.» لا يروى هذا الحديث عن عمر رضى الله عنه إلا بهذا الإسناد تفرد به حفص بن ميسرة (طبرانى، ١٤١٥، ج ٦، ص ٣٦١؛ سيوطى، ١٤١٦، ج ١، ص ١٩٠؛ همان، ١٤٠٤، ج ٨، ص ٦٩٩).





## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، *سنن ابن ماجه*، قاهره: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۳. بروجردي، سيد محمد ابراهيم، *تفسير جامع*، تهران: صدر، ۱۳۶۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، *نزاهت قرآن از تحریف*، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۸. \_\_\_\_\_، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، *العدة فی الاصول الفقه*، تحقیق: محمدرضا انصاری، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طاهری خرم آبادی، حسن، *عدم تحریف قرآن*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الأوسط*، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۴. عسکری، مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، قم: کلیه اصول الدین، ۱۳۷۴.
۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.



۱۷. معرفت، محمدهادی، *صيانة القرآن من التحريف*، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱.
۱۸. \_\_\_\_\_ *تحریف ناپذیری قرآن*، ترجمه علی نصیری، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۱۹. \_\_\_\_\_ *علوم قرآنی*، قم: یاران، ۱۳۸۷.



